



A Critical Discourse Analysis of the Story of Prophet Adam (AS) in the Holy Qur'an Based on Norman Fairclough's Three-Dimensional

Ezzat Molla-Ebrahimi¹ , Abdolvahab Kamali² 

1. Professor, Department of Arabic Language and Literature, University of Tehran, Iran. (Corresponding Author)

Email: mebrahim@ut.ac.ir

2. M.A. Student, Department of Arabic Language and Literature, University of Tehran, Iran.

Email: Abdolvahab.kamali@gmail.com

Research Article



Detailed Abstract

Research Objective / Problem Statement (Academic Formulation):

The present study aims to conduct a critical discourse analysis of the Qur'anic narrative of Prophet Adam (AS), employing Norman Fairclough's three-dimensional framework. As the first lived human experience narrated in the Qur'an, the story of Adam is not merely a religious or historical account, but a conceptual map that outlines the relational dynamics between human beings and God, the self, others, and the adversary (Satan). Owing to its multilayered and complex narrative structure, this story provides a fertile ground for critical discourse examination. Adopting a descriptive-analytical method, the study seeks to uncover the underlying linguistic, semantic, emotional, and ideological structures embedded within this Qur'anic narrative.

Theoretical Framework and Research Methodology

The present study draws upon Norman Fairclough's Critical Discourse Analysis (CDA), a well-established approach in sociolinguistics that critically examines the hidden layers of meaning, power, ideology, and dominance within texts. Fairclough's model analyzes discourse on three interconnected levels:

Description: This stage involves examining the linguistic elements of the text, including vocabulary, sentence structure, active and passive verbs, and rhetorical devices such as metaphor, irony, contrast, and repetition.

Interpretation: At this level, attention is paid to the contextual elements of time, place, and situation, as well as the emotional aspects and relationships among the actors in the narrative.

Explanation: This stage analyzes the discourse in relation to broader social, political, and ideological structures, elucidating how the narrative reflects and reinforces power dynamics.

Received: 2024-07-20 | Received in revised form: 2024-11-07 | Accepted: 2024-11-30 | Published online: 2025-10-23

◆ How to cite: Molla-Ebrahim, E. and Kamali, A. (2025). A Critical Discourse Analysis of the Story of Prophet Adam (AS) in the Holy Qur'an Based on Norman Fairclough's Three-Dimensional. *Stylistics Studies of the Holy Quran*, 9(2), 230-249. doi: [10.22034/sshq.2025.468047.1480](https://doi.org/10.22034/sshq.2025.468047.1480)

©2025. Article type: Research Article Published by: Department of Qur'anic Exegesis and Sciences



Adopting a descriptive-analytical methodology, the study investigates the story of Prophet Adam (AS) in the Qur'an to identify and interpret the linguistic, emotional, temporal, and ideological mechanisms that construct the narrative.

1. Description Level

At the descriptive level, it is evident that God employs a variety of rhetorical techniques—such as synonymy, semantic contrast, repetition, emphasis, irony, and metaphor—to narrate the story of Adam (AS) in an artistic and purposeful manner. These devices are utilized not merely for aesthetic appeal but also to convey profound educational and epistemological concepts. Repetition of key terms, such as “temptation” (aghwā) and “prostration” (sujūd), highlights the ongoing struggle between good and evil. Variations in the use of active and passive verbs make the audience aware of the roles of the actors and the exercise of divine will. The choice of declarative and interrogative sentences, combined with imperative, cautionary, and occasionally descriptive tones, all serve to reinforce the Qur'anic messages.

2. Interpretation Level

At the interpretive level, the temporal and emotional dimensions play pivotal roles. Time is not presented merely as a chronological sequence but as a container for the unfolding of events and divine messages. The use of temporal markers such as “idh” (when), “thumma” (then), and successive quotations demonstrates the sequential flow of events and pedagogical lessons. The emotional dimension, on the other hand, enriches the narrative by evoking feelings such as the angels' astonishment, Satan's anger, and the remorse of Adam and his spouse. These affective elements facilitate audience empathy with the characters and enhance the impact of the story's messages.

3. Explanation Level

At the explanatory level, the study focuses on the ideological conflicts embedded within the narrative. The primary struggle occurs between Satan and Adam (AS), and, on a higher level, between Satan and God, symbolizing the eternal battle between right and wrong. Satan, perceiving his mission as leading humans astray, engages in persistent antagonism toward humanity. In contrast, God provides a comprehensive plan of guidance encompassing trial, error, repentance, and return to the divine path. The ideology reflected in the text emphasizes absolute obedience to God, vigilance against Satanic temptation, and reliance on divine guidance. According to Fairclough, this discourse exemplifies the interplay of power and resistance; humans, when confronted with Satanic domination, must utilize reason, awareness, and divine guidance as tools for resistance.

تحلیل گفتمان انتقادی داستان حضرت آدم (ع) در قرآن کریم، بر اساس الگوی نورمن فرکلاف

عزت ملامبراہیمی^۱، عبدالوہاب کمالی^۲

۱. استاد گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه تهران، ایران؛ (نویسنده مسئول). mebrahim@ut.ac.ir

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی، دانشگاه تهران، ایران. Abdolvahab.kamali@gmail.com

پژوهشی



چکیده

تحلیل گفتمان انتقادی الگوی جدیدی در حوزه نقد و شاخه‌ای از زبان‌شناسی با رویکرد اجتماعی است که در پی کشف سایه‌ها و لایه‌های پنهان معنا است. نورمن فرکلاف نظریه تحلیل گفتمان انتقادی برای کشف فکر و ایدئولوژی‌های مخفی متن را در سه سطح توصیف، تفسیر و تبیین مورد بررسی قرار می‌دهد. داستان حضرت آدم (ع)، اولین داستان و تجربه زندگی بشر، مهم‌ترین اصولی را که انسان در طول زندگی، باید سرلوحه رفتار خویش در تعامل با خود و دیگری قرار دهد، بیان می‌دارد تا انسان با این ایدئولوژی و مکانیسم بتواند سعادت و رستگاری خویش را رقم زند. نگارندگان در این جستار، به روش توصیفی-تحلیلی و بر مبنای نظریه نورمن فرکلاف، داستان حضرت آدم (ع) را مورد واکاوی قرار داده‌اند. نتایج این پژوهش حاکی از آن است که در سطح توصیف، خداوند در این داستان، با استفاده از شگردهای مختلف زبانی، چون ترادف، تضاد، تکرار، تأکید، استعاره، مجاز و غیره، درصدد آگاهی بخشی هرچه بیشتر به انسان‌ها برای تمسک به برنامه الهی و طبیعی جلوه دادن این امر است تا انسان بتواند مسیر خود را هرچه آگاهانه‌تر انتخاب نماید. خداوند در سطح تفسیر به زمان، مکان، وقوع حوادث و عاطفه هریک از شخصیت‌ها اشاره می‌فرماید و نشان می‌دهد که آنان نسبت به هر موقعیتی، چه واکنشی انجام داده‌اند. در سطح تبیین نیز کشمکش هریک از شخصیت‌های داستان و نتیجه آن کشمکش را بیان می‌دارد که سرانجام به هبوط حضرت آدم (ع) و فرزندانش به سوی زمین و خروج آنها از بهشت انجامید. این هبوط در پی بروز اولین خطا و اشتباه، از سوی آدم (ع) به وقوع پیوست؛ از این رو، تفکر و ایدئولوژی بیانگر معرفی برنامه جامع و کاملی برای نجات و سعادت بشر در طول تاریخ است.

کلیدواژه‌ها: تحلیل گفتمان انتقادی، حضرت آدم (ع)، فرکلاف، قصه قرآنی.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۴/۳۰ | تاریخ اصلاح: ۱۴۰۳/۰۸/۱۷ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۹/۱۰ | تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۴/۰۸/۰۱

◆ استناد به این مقاله: ملامبراہیمی، عزت و کمالی، عبدالوہاب. (۱۴۰۴). تحلیل گفتمان انتقادی داستان حضرت آدم (ع) در قرآن کریم بر اساس الگوی نورمن فرکلاف. *مطالعات سبک‌شناختی قرآن کریم*، ۹ (شماره ۲)، ۲۳۰-۲۴۹. doi: 10.22034/sshq.2025.468047.1480

۱. مقدمه

قرآن کتاب هدایت بشر است؛ از این رو در ساحت‌های گوناگون حیات فردی و اجتماعی، عقلانی و عاطفی، مادی و معنوی انسان وارد شده و با آدمی سخن گفته است. اقتضای رسیدن به این مقصود، استفاده از سبک‌های متنوع و شیوه‌های گوناگون بیانی بوده که قرآن به نحو عالی و شگفت‌انگیزی از عهدهٔ چنین کاری برآمده است. امروزه یکی از بحث‌های مهم علوم قرآنی که در فهم و تفسیر دقیق آیات قرآن کریم، حائز اهمیت است و پژوهش پیرامون معانی آن نمایشگر اعجاز این صحیفهٔ آسمانی است، توجه به کاربردهای زبان‌شناختی قرآن است. مفسران و مترجمان قرآن ناگزیر از اتخاذ نظریه‌ای در باب زبان قرآن هستند تا مشکلات فهم و تحلیل آن را هموار سازند، به مدلول صحیح کلام ذات مقدس الهی بهتر نایل گردند و بتوانند راز و رمزهای آن را بگشایند. بدیهی است که «داستان‌های قرآنی با هدف تربیتی و اخلاقی مطرح شده و محتوای آن بیانگر اهدافی چون قوت قلب، روشن شدن راه حق، پندآموزی، یادآوری، به اندیشه واداشتن و عبرت گرفتن است» (نصیحت و پراندوجی، ۱۳۹۰: ۳). یکی از داستان‌های پر رمز و راز قرآن، سرگذشت حضرت آدم (ع) است که مبدأ و سرآغاز زندگی انسان بودن آن اهمیت این قصه را دوچندان می‌نماید. این مهم سبب شده است که پژوهشگران با ابزارها و نظریه‌های مختلفی داستان حضرت آدم (ع) را مورد بررسی قرار دهند که یکی از این الگوها تحلیل گفتمان انتقادی نورمن فرکلاف است.

تحلیل گفتمان انتقادی، رویکردی است در تحلیل گفتمان که از سال ۱۹۷۰ میلادی شکل گرفت و از آغاز دههٔ ۱۹۹۰، به صورت منسجم، پا به عرصهٔ تحلیل اخبار نهاد. در این رویکرد، «تحلیلگر گفتمان از تحلیل عناصر زبانی گام را فراتر گذاشته و به تحلیل نقش عناصری مانند جهان‌بینی و ایدئولوژی، سوگیری و تعصب، روابط قدرت و مسائل اجتماعی، حوادث سیاسی و تاریخی در شکل‌گیری گفتمان، می‌پردازد» (ون لیون، ۲۰۰۶: ۴۰). تحلیل گفتمان انتقادی نورمن فرکلاف، ریشه در سازه‌گرایی اجتماعی دارد و تنها به واکاوی ساختار زبان اهتمام ندارد، بلکه به بررسی افراد و نهادهایی می‌پردازد که شیوه‌هایی برای معناپردازی از متن دارند؛ بنابراین، درصدد «گفتمان‌کاوی، تجزیه و تحلیل ساختارها و معناهایی است که بار ایدئولوژیکی دارند» (مکاریک، ۱۳۸۳: ۱۶۰)؛ به عبارت دیگر، تحلیل گفتمان انتقادی قصد دارد «به روشی نظام‌مند و با استفاده از مدلی سه‌بعدی، به کاوش در روابط نامعلوم بین متون وقایع و اعمال گفتمانی و ساختارها و نیز روابط فرایندهای فرهنگی و اجتماعی در سطوح گسترده‌ای بپردازد» (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۱۳۲). این سه بُعد شامل سه سطح توصیف: بررسی زبان‌شناختی متن، سطح تفسیر: بررسی متن در سطح گفتمان‌های سازنده و مصرف‌کننده و سطح تبیین: بررسی ارتباط گفتمان‌های سازنده متن با شرایط اجتماعی و سیاسی حاکم می‌شود (ملاابراهیمی

و آبیاری، ۱۳۹۵: ۲۶۵).؛ بنابراین، می‌تواند نقش مؤثری در شناخت بهتر و دقیق‌تر متن و اهداف مؤلف داشته باشد.

قرآن کریم، معجزه‌ای از جنس کلام، با به‌کارگیری لغات و جملات در قالب سوره‌های مختلف، سعی در تولید یا بازنمود ساختاری مفهومی و اجتماعی در حوزه اندیشه و فرهنگ جامعه عصر نزول و جوامع پسینی دارد. این بازنمودها را در داستان‌های پر رمز و راز قرآنی می‌توان مشاهده کرد. یکی از قصه‌های تأثیرگذار قرآن، داستان حضرت آدم (ع) است که ماجرای خلقت انسان و سرکشی شیطان را روایت می‌کند. خداوند در این داستان توجه انسان را به نخستین مواجهه با هویت خویش جلب کرده و اساسی‌ترین مبانی حیات و سعادت انسان‌ها را برشمرده است که در پژوهش حاضر بدان پرداخته می‌شود.

۱-۱. روش تحقیق:

داستان حضرت آدم (ع) در مقام نخستین تجربه زندگی بشر، از جمله داستان‌های مهم قرآنی است که در سوره‌های مختلف ذکر شده و در این جستار، مورد واکاوی قرار گرفته است؛ بنابراین، پژوهش حاضر قصد دارد با رویکردی توصیفی-تحلیلی، این داستان را در چارچوب تحلیل گفتمان انتقادی نورمن فرکلاف، مورد کاوش قرار دهد و رابطه ایدئولوژی و گفتمان حاکم بر متن را آشکار سازد.

۲-۱. سوالات پژوهش:

پژوهش حاضر درصدد پاسخگویی به پرسش‌های زیر است:

- برجسته‌ترین گفتمان‌های موجود در بافت داستان حضرت آدم (ع) کدامند؟
- ساختار مختلف سه سطح توصیف، تفسیر و تبیین فرکلاف در این داستان چگونه با مفاهیم ایدئولوژیک پس متن، هم‌خوانی پیدا کرده است؟

۳-۱. پیشینه تحقیق:

در زمینه تحلیل گفتمان انتقادی، پژوهش‌های متعددی در قرآن کریم صورت گرفته است که به جهت محدودیت بحث، تنها به برخی از آنها اشاره می‌شود:

- فلاح و شفیع‌پور در مقاله «گفتمان‌کاوی سوره شمس بر اساس الگوی نورمن فرکلاف» (۱۳۹۷)، با تحلیل ساختار متنی و تطبیق آن با بافت موقعیتی در سطح تفسیر گفتمان حاکم، گفتمان‌های سوره شمس را در محور مقاومتی با گفتمان موجود در سطح جامعه بررسی کردند.

- دودمان کوشکی و دیگران در مقاله «خوانشی جدید از سوره مطففین با تأکید بر نظریه تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف» (۱۳۹۸) که در همایش ملی زبان، ادبیات و گفتمان صلح،

منتشر شده است بر اهداف دینی، تربیتی و اخلاقی این سوره جهت هدایت بشر و نحوه تعامل و اجرای گفتمان آن تأکید کرده‌اند.

- نبی احمدی و یزدانی در مقاله «تحلیل گفتمان انتقادی سوره بروج از منظر نورمن فرکلاف» (۱۴۰۰)، تلاش کرده‌اند تا سطوح مختلف این سوره را بررسی کنند و به این نتیجه رسیده‌اند که بافت درونی و بینامتنی آیات و همچنین گفتمان موجود در سطح تبیین، موجب شده است تا فضایی برای مخاطب پدید آورد و اهداف تربیتی را به او منتقل نماید.

اما مقالاتی که تاکنون درباره داستان حضرت آدم(ع) تدوین شده است، بدین قرارند:

- عباسی و کریمی فیروزجائی در مقاله «کارکرد روایی فراروی در داستان حضرت آدم» (۱۳۹۱)، به بحث از روایت و تحلیل آن اهتمام ورزیده‌اند.

- زارع زردینی در مقاله «تصویر هنری داستان حضرت آدم در قرآن کریم» (۱۳۹۲)، به جلوه‌ها و تصاویر هنری و عناصر ساختاری این داستان پرداخته و بیان کرده است که تخیل حسی و پدیده تجسم امور در داستان‌های قرآنی، نقش به‌سزایی در درک زیبایی هنری داستان دارد.

- مظفری و دیگران در مقاله «نگرش هرمنوتیکی میدی و گنابادی به داستان حضرت آدم(ع)» (۱۴۰۰)، بیان داشته‌اند که این دو مفسر با رویکرد عرفانی از مضامین متشابه، نمادین و رمزگونه داستان آدم(ع) رمزگشایی کرده‌اند. با این تفاوت که گنابادی در تفسیر عرفانی، متشابهات داستان آدم(ع) را با رویکردی اجتهادی و استدلالی، مورد نظر دارد، اما میدی رویکرد ذوقی و لحنی عارفانه را در تفسیر خود دنبال می‌کند.

- صباغ جعفری و حیدری راد در مقاله «تحلیل بعد عاطفی نظام گفتمانی داستان حضرت آدم با تکیه بر فرآیندهای عاطفی-معنایی» (۱۴۰۱)، به واکاوی ابعاد عاطفی و معنایی این داستان پرداخته‌اند.

- عمادی اندانی و دیگران در مقاله «بررسی سیر نزول داستان حضرت آدم(ع) در قرآن کریم» (۱۴۰۲)، با سبک تفسیری، تنزیلی و موضوعی این داستان را بررسی کرده و دریافته‌اند که بخش‌هایی از داستان که با مفاهیم اعتقادی کفر و ایمان در ارتباط است در سال‌های اولیه نزول قرآن بیان شده و قسمت‌هایی که به آموزه‌های معرفتی و ویژگی‌های مؤمنان ارتباط دارد در اواخر حضور مسلمانان در مکه نازل شده است.

بنا بر بررسی‌های انجام‌شده، تاکنون، پژوهشی درباره داستان حضرت آدم(ع) از منظر تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف تدوین نشده است؛ از این رو، جستار حاضر با بررسی سطوح مختلف این داستان، می‌تواند برخی از لایه‌های مفهومی پنهان آن را آشکار سازد.

۲. مبانی نظری پژوهش

تحلیل گفتمان برخلاف تحلیل‌های سنتی زبان‌شناسی، تنها با عناصر صرفی، لغوی و زمینه متن سروکار ندارد، بلکه به عوامل بیرون از متن نیز می‌پردازد؛ از این رو، تحلیل گفتمان انتقادی سیری تکوینی در مطالعات زبان‌شناختی است که از حد توصیف فراتر رفته و فرایندهای ایدئولوژیکی و بافت‌های موقعیتی و بینامتنی مؤثر بر شکل‌گیری گفتمان را نیز مورد بررسی قرار می‌دهد. نورمن فرکلاف از چهره‌های سرشناس تحلیل گفتمان انتقادی، چارچوبی برای تحلیل متن پیشنهاد می‌کند که از کارآمدترین نظریه‌ها به شمار می‌رود. به اعتقاد او تحلیل گفتمان انتقادی، گفتمان را در گستره نهادهای رسمی و صاحب قدرت و ایدئولوژی پنهان در جایگاه عوامل تشکیل‌دهنده زبان و متن، بررسی می‌کند و خود را ملزم به آگاهی‌بخشی و تغییر و تحول در جامعه می‌داند. فرکلاف، هدف کاربردی خود را کمک به افزایش آگاهی درباره نقش یاری‌دهنده زبان در تسلط برخی افراد بر دیگران، عنوان می‌کند؛ چه، آگاهی اولین گام به سوی رهایی است (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۱۰-۱۱). تأکید فرکلاف، یکی از اصلی‌ترین نظریه‌پردازان این رهیافت، بر این است که گفتمان در چارچوب بازتولید اجتماعی روابط سلطه تحقق می‌یابد؛ از این رو، «در نظمی گفتمانی، سلطه یک صورت‌بندی ایدئولوژیک گفتمانی، به طبیعی شدن معانی و اعمال ایدئولوژیک آن صورت‌بندی می‌انجامد. مقاومت در برابر این پدیده، معمولاً از فاعلانی صورت می‌گیرد که جایگاه آنان در دیگر نهادها و نظم‌های گفتمانی، منشأ مقاومت آنها است» (یورگنسن و فیلیس، ۱۳۸۹: ۸۴). به نظر برخی از پژوهشگران، تحلیل گفتمان انتقادی نگاه جامعه‌شناسانه به زبان دارد؛ بدین گونه که واقعیت‌های اجتماعی بر افراد تسلط دارند و کنش‌های متقابل افراد جامعه نیز تحت تأثیر نیروهای اجتماعی شکل می‌گیرند و چارچوب‌ها و صورت‌های کنش‌های فردی را ساختارهای اجتماعی تعیین می‌کنند (شهری، ۲۰۰۱: ۵۷). فرکلاف در رویکرد گفتمان انتقادی خویش از نظریه تعدادی از نظریه‌پردازان انتقادی-اجتماعی، مانند نظم گفتمان میشل فوکو^۱ و هژمونی گرامشی^۲، استفاده کرده است.

۳. بحث و بررسی داستان حضرت آدم(ع)

۳-۱. سطح توصیف:

در این سطح، گفتمان به مثابه متن است که شامل تحلیل زبانی در قالب واژگان، دستور، وجوه مختلف جمله و نوع گفتگوها می‌شود. متون در این سطح، از جنبه‌های مختلفی مورد بررسی قرار می‌گیرند و پرسش‌های متعددی مطرح می‌شود که عبارت

1) Michel Foucault.
2) Gramsci.

است از: کلمات واجد کدام ارزش تجربی است؟ چه نوع روابط معنایی اعم از هم‌معنایی، شمول معنایی و تضاد معنایی، به لحاظ ایدئولوژیک، بین کلمات وجود دارد؟ ویژگی‌های دستوری واجد کدام ارزش‌های تجربی است؟ جملات معلوم‌اند یا مجهول؟ مثبت‌اند یا منفی؟ از کدام وجه خبری، پرسشی و دستوری در متن، استفاده شده است؟ جملات ساده چگونه به یکدیگر متصل شده‌اند؟ نوع گفتگوها و لحن آنها چگونه است؟ (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۹۱۳-۹۳۹)

۳-۱-۱. تفصیل عبارت‌ها:

در گفتمان داستان حضرت آدم(ع)، از عبارت‌های هم‌محتوا و جملات هم‌معنایی با ابزارهایی چون عطف بیان و بدل برای تأکید مضمون جمله، استفاده شده است تا ابزار پیوستگی و انسجام متن فراهم آید؛ چنان‌که شیطان در آیه: «قَالَ مَا مَنَّكَ عَلَىَّ أَذْ مُرْتَكِّ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ» (اعراف/ ۱۲) سبب ممتاز بودن خود و عدم سجده بر آدم را در خلقت خود و سرشته‌شدنش از آتش می‌داند؛ از این رو، ابن عاشور جمله «خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ» را عطف بیان برای جمله «أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ» آورده است (۱۹۸۴: ۸/ ۳۱). گویا جمله دوم به لحاظ معنا، همان جمله اول، اما با توضیح و تفصیل بیشتر است. از دیگر موارد تفصیل که مضمون جمله پیش از خود را مورد تأکید قرار می‌دهد، می‌توان به آیه «وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ» (حجر/ ۲۶) اشاره کرد. که عبارت «مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ» را بدل از کلمه «صَلْصَالٍ» دانسته‌اند و غرض بدل را تأکید گفته‌اند. برخی از مفسران نیز به دلیل هم‌معنا و هم‌مضمون بودن دو عبارت، آن را از مصادیق تکرار دانسته‌اند (هرری، ۲۰۰۱: ۱۵/ ۹۰). همچنین در آیه «فَوَسْوَسَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ قَالَ يَا آدَمُ هَلْ أَدُلُّكَ عَلَى شَجَرَةِ الْخُلْدِ وَمُلْكٍ لَّا يَبُلَى» (طه/ ۱۲۰) نیز این‌گونه عبارت‌های تفصیلی را می‌توان مشاهده کرد. از آنجاکه در جمله «فَوَسْوَسَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ» نوعی اجمال معنایی وجود دارد، با آمدن جمله «قَالَ يَا آدَمُ هَلْ أَدُلُّكَ عَلَى شَجَرَةِ الْخُلْدِ وَمُلْكٍ لَّا يَبُلَى» تفصیل بیشتری صورت می‌گیرد و مقصود از وسوسه، بهتر تبیین می‌گردد.

۳-۱-۲. تضاد معنایی:

یکی از پیوندهای معنایی میان کلمات و از مؤلفه‌های مهم زبانی است. خداوند متعال در این داستان با ذکر واژگان و مفاهیمی که به لحاظ معنایی با یکدیگر ناسازوارند، تصویری واضح از نزاع، تقابل و دوگانگی اولین جامعه انسانی برای مخاطبان ترسیم می‌کند. در آیه شریفه «وَلَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ ثُمَّ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ لَمْ يَكُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ» (اعراف/ ۱۱)، تضاد معنایی در آیه، مشاهده می‌شود؛ خداوند ابلیس را امر به سجده فرمود، اما او از فرمان الهی سر باز زد. در آیه «قَالَ فِيهَا تَحْيَوْنَ وَفِيهَا تَمُوتُونَ وَمِنْهَا تُخْرَجُونَ» (اعراف/ ۲۵) نیز خداوند حقیقت و طبیعت آفرینش را بیان می‌کند که

در دو وضعیت متقابل زندگی و مرگ در حال حرکت است. باتوجه به اینکه میان متن و محیط اجتماعی که متن در آن آفریده شده، رابطه مستقیمی وجود دارد، پرواضح است که گستاخی ابلیس و ماهیت حیات بشری از نوع گفتمانی است که در آن وجه مسالمت‌آمیز و آشتی‌جویانه‌ای وجود ندارد، بلکه از دل تضادها و برخوردها با یکدیگر سر برمی‌آورد و بسط و گسترش می‌یابد. در آیه «قَالَ يَا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ فَلَمَّا أَنْبَأَهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ الْغَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ» (بقره/ ۳۳)، نیز تضاد معنایی میان دو واژه «تبدون» و «تکتمون» مشاهده می‌شود؛ یکی در معنای آشکار ساختن و دیگری در معنای پنهان ساختن آمده است که این خود دلالت بر احاطه علم الهی بر تمام کائنات دارد، چنان‌که هیچ چیزی از دید او پنهان نمی‌ماند.

۳-۱-۳. تکرار:

بازآوردن یک لفظ یا مرادف آن، برای ثبوت یک معنا در ذهن مخاطب را تکرار می‌گویند که افتادن فاصله در میان کلام با کلمات و عبارات‌های دیگر احتمال فراموش کردن لفظ مورد نظر را داده است (زرکشی: ۲۰۰۶: ۲۰۸). فن تکرار، یکی از مؤثرترین عوامل ایجاد موسیقی، هنرنمایی می‌کند و از جنبه‌های زیبایی‌شناختی متن به شمار می‌رود. تکرار «ناشی از عواملی است که وقتی کنار هم قرار می‌گیرند، موجب زیبایی متن می‌شود و به انسجام و استحکام متن می‌انجامد» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۵: ۳۷۴). تکرار در فرهنگ عرب کاربرد گسترده‌ای دارد و با اهداف و اغراض متنوعی به کار می‌رود. قرآن کریم در تبیین بیشتر مقاصد گسترده خود، مطابق با اسلوب عرب، از ویژگی تکرار بهره برده است. اعجاز قرآن موجب شده تا تکرارهای آن نیز جلوه‌ای از اعجاز تلقی شود و زیبایی کلام الهی را دوچندان سازد. خداوند در داستان حضرت آدم (ع) برخی از کلمات و عبارات را تکرار نموده تا افزون بر دل‌نواز ساختن داستان، مفاهیم بنیادی و اساسی را که بشر بدان نیاز دارد، برای او ترسیم کند. آیه «وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ» (بقره/ ۳۴)، بیانگر اطاعت‌پذیری کامل ملائکه در برابر اوامر الهی است که در زمان صدور حکم سجود، بدون اعتراض و تردیدی اجرا شد؛ در واقع، امتثال امر خداوند، «جوهر دین اسلام» (زیدان، ۱۹۹۸: ۱/ ۲۷) شمرده می‌شود که خداوند متعال در این باره می‌فرماید: «وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَىٰ اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُّبِينًا» (احزاب/ ۳۶). پس خداوند با این تکرار مطیع بودن ملائک و اقتدا کردن انسان به آنها را در این آیه، یادآور می‌شود. از دیگر واژگان تکرار شده، واژه «اغواء» در آیه «قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لِأُزِينَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَا أُغْوِيَهُمْ أَجْمَعِينَ» (حجر/ ۳۹) است که «خداوند از عزم قطعی ابلیس برای گمراه ساختن انسان خبر می‌دهد» (زیدان، ۱۹۹۸: ۱/ ۴۴). همین مضمون در آیات دیگری

نیز آمده است (نک: اعراف/ ۱۳-۱۶). شیطان چون خود راه گمراهی را در پیش گرفته، به دنبال مقابله به مثل است؛ از این رو، تصمیم به گمراهی آدم(ع) و فرزندانش دارد. از این آیات استنباط می‌شود که اغواء ایدئولوژیک شیطان در مقابله با انسان و منحرف ساختن او، به‌طور مستقیم رخ می‌دهد که او را از رحمت الهی و نیل به سعادت ابدی دور می‌سازد؛ بنابراین، شیطان «هر وقت که با وسوسه‌ها و تسویلات خود به درون دلی رخنه کند، همین نزدیکی، باعث دور شدن آن قلب از یاد و رحمت پروردگار می‌شود» (طباطبائی، ۱۳۵۲: ۱۲/۲۳۷). خداوند با برجسته ساختن واژه «اغواء» مخاطب را به تأمل و تفکر وامی‌دارد و یادآور می‌شود که شیطان همواره در صدد گمراه ساختن اوست؛ در نتیجه انسان باید پیوسته مواظب سلوک و رفتار خود باشد و به ذات مقدس الهی پناه ببرد. از سوی دیگر، کارکرد تکرار در این آیات، توجه به این معنا را می‌رساند که انسان باید همیشه در راستای رضایت و امتثال امر الهی گام بردارد. چه، شیطان با تئوری‌ها و دام‌های مختلف، همیشه در کمین اوست. این عبارات مخاطب را به فکر می‌برد تا همواره در تصمیمات خود رضایت الهی را مد نظر داشته باشد و در دام وسوسه‌های شیطان قرار نگیرد.

۳-۱-۴. کنایه:

یکی از جلوه‌های زیبا میان فرم و معنا در زبان است. در کنایه، مقصود مؤلف در لفافه تصویرهای نو و هنری، پیچیده می‌شود تا مخاطب را به فکر و تخیل وادارد. کنایه در اصطلاح ادبی، «عبارت یا جمله‌ای است که مراد گوینده معنای ظاهری آن نباشد و قرینه صارفه‌ای که مخاطب را از معنای ظاهری، متوجه معنای باطنی کند، وجود نداشته باشد» (شمیسا، ۱۳۸۱: ۲۳۵). مقصود خداوند از عبارت «فَإِنَّكَ رَجِیمٌ» در آیه «قَالَ فَأَخْرَجَ مِنْهَا فِإِنَّكَ رَجِیمٌ» (حجر/ ۳۴)، مطرود بودن از خیر و کرامت است. چه، «فردی که مطرود شود، او را با سنگ رجم می‌کنند» (آلوسی، ۱۴۱۵: ۷/۲۹۱). این کنایه بیانگر حقارت ابلیس است که همواره از خیر و رحمت الهی به دور است (ابن عاشور، ۱۹۸۴: ۱۳/۳۸). این گونه تصویرسازی‌ها به انسان می‌آموزد تا همواره در صحنه‌های مختلف زندگی، خود را از خیر و خوبی‌هایی که انسان را به خداوند نزدیک می‌سازد به سبب فرد حقیری چون شیطان، محروم نسازد. انسان باید پیوسته این تصویر را در ذهن داشته باشد که شیطان لحظه‌ای از حقارت خارج نمی‌شود و پیوسته در چنین حالتی به سر می‌برد. از دلالت مفهوم جمله اسمیه دریافت می‌شود که شیطان بایستی همیشه سنگسار گردد.

۳-۱-۵. استعاره:

یکی از روش‌های بیان و القای کلام، استعاره است. بلاغیون قدیم استعاره را از ستون‌های کلام به شمار می‌آورده‌اند (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۷: ۱۱۳). استعاره در اصطلاح، عبارت از کاربرد لفظ است در غیر معنایی که برای آن وضع شده با علاقه مشابهت بین معنای اصلی

(وضعی) و معنای مجازی همراه با قرینه‌ای که ذهن مخاطب را از اراده معنای اصلی باز دارد و به سوی معنای مجازی سوق دهد (هاشمی، ۱۹۹۹: ۲۵۸). خداوند در کلام خود، وضعیت اجتماعی جامعه، چالش‌های آن و نیازهای فرزندان آدم (ع) را با استعاره ترسیم می‌فرماید: «قَالَ فِيمَا أُغْوِيَنِي لِأَفْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ» (اعراف/ ۱۶). در این آیه، استعاره تصریحیه به کار رفته و بهشت را (مستعاره) به راه مستقیم (مستعاره) تشبیه کرده است. این استعاره بیانگر این نکته است که شیطان از انجام هر عمل نیک اجتماعی، سیاسی، اخلاقی و غیره ممانعت می‌کند تا انسان مقرب درگاه الهی، در نهایت، نتواند به بهشت راه یابد. خداوند در آیه دیگری در اوصاف شیطان در مواجهه با عملکرد انسان، چنین می‌فرماید: «وَأَسْتَفْزِرُ مَنْ أَسْطَعَتْ مِنْهُمْ بَصَوْتِكَ وَأَجْلِبُ عَلَيْهِمْ بِخَيْلِكَ وَرَجُلِكَ وَشَارِكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ وَعَدَّهُمْ وَمَا يَعِدُهُم الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا» (اسراء/ ۶۴). در این استعاره تمثیلیه، حالت شیطان نسبت به کسانی که آنها را اغواء می‌کند، همچون سواری فرض شده است که به سربازان خود دستور حمله می‌دهد. این آیه بیانگر فساد و کینه شیطان نسبت به آدم است که همواره می‌خواهد به کمک جنود خود بر انسان بتازد و انسان‌هایی که ظرفیت شیطانی شدن دارند، نابود سازد تا در نهایت در هیچ زمینه‌ای، مطیع اوامر الهی نباشد.

۳-۱-۶. تأکید:

از روش‌های برجسته‌سازی و متوجه ساختن مخاطب به مفاهیم، کلام است که در زبان عربی به صورت‌های مختلف نمایان می‌شود. میزان تأکید را حالات مخاطب تعیین می‌کند که زیاد یا کم باشد و یا اینکه از چه قالب و اسلوب ادبی استفاده شود. خداوند در آیه «قَالَ فِعْرَتِكَ لِأَغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ» (ص/ ۸۲)، کلام شیطان را ذکر می‌کند که قسم خورده است همه انسان‌ها را گمراه سازد. شیطان برای برجسته ساختن این گمراهی از حرف قسم «باء»، لام جواب و حال تأکیدی «أجمعین» استفاده کرده است تا تأکید هرچه بیشتر را برساند؛ همچنین در آیه «وَقَاسَمَهُمَا إِنِّي لَكَمَّا لَمِنَ النَّاصِحِينَ» (اعراف/ ۲۱) حرف مشابه «إن»، لام تأکید و جمله اسمیه «لَكَمَّا لَمِنَ النَّاصِحِينَ»، مفهوم کلام را مؤکد می‌سازد تا هیچ شبهه‌ای بر دروغ‌گویی شیطان باقی نماند. این گفتمان شیطان و خداوند بیانگر آن است که شیطان در زندگی انسان‌ها، با ترفندهای مختلفی رخنه می‌کند تا کاملاً آنها را تحت امر خود درآورد. به همین دلیل است که در گفتمان خود، به وفور، از اسلوب‌های تأکید استفاده می‌کند.

۳-۱-۷. معلوم و مجهول:

کاربرد افعال در داستان حضرت آدم (ع) بسامد بالایی دارد و به متن تحرک و پویایی خاصی می‌بخشد. اغلب افعال به صورت معلوم به کار رفته‌اند و فقط در دو مورد، شکل مجهول فعل آمده است؛ در واقع، خداوند به این طریق مخاطب را متوجه طبیعی بودن و مسلم بودن تحقق‌گش مورد نظر خود می‌سازد و تذکر می‌دهد که هیچگاه از مکر و آسیب

شیطان غافل نشوند. خداوند در آیه «فَوَسْوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ لِيُبْدِيَ لَهُمَا مَا وُورِيَ عَنْهُمَا مِنْ سَوْآتِهِمَا» (اعراف/ ۲۰)، فعل «وُورِيَ» را به صورت مجهول آورده است تا این مفهوم را القاء کند که پوشاندن عورت امری فطری برای انسان است و نیاز به واضح و قائل ندارد. هر انسانی می‌داند که آشکار ساختن شرمگاه امر قبیحی است. در آیه «قَالَ فِيهَا تَحْيَوْنَ وَفِيهَا تَمُوتُونَ وَمِنْهَا تُخْرَجُونَ» (اعراف/ ۲۵)، خداوند برای حیات و ممات از فعل معلوم استفاده نموده و این پدیده را امری عادی و طبیعی دانسته است. در ادامه نیز فعل «تُخْرَجُونَ» به صورت مجهول آمده تا نفس خروج از قبر در قیامت را در کانون توجه، قرار دهد و بیان کند که قطعاً این امر محقق خواهد شد و جای تعجبی ندارد. در آیه «قَالَ أَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ» (اعراف/ ۱۴)، شیطان خطاب به خداوند، فعل «يُبْعَثُ» را به صورت مجهول به کار می‌برد؛ چون آن را امری حتمی می‌داند. گویا نیازی نیست که نبردی صورت پذیرد و یا اینکه مکانیسمی وجود داشته باشد تا بعثت تحقق یابد، بلکه این پدیده امری طبیعی است. آیات یادشده بیانگر این نکته است که حتی شیطان مسئله بعثت را امری قطعی تلقی می‌کند. پس انسان‌ها نیز باید به تحقق آن یقین داشته باشند.

۳-۱-۸. استفهام و اغراض ثانوی آن:

در داستان حضرت آدم(ع)، به دلیل روایی و تاریخی بودن متن این قصه، بیشتر جملات خبری است. البته فراوانی بالای جملات انشائی نیز نباید نادیده گرفته شود. این جملات اغلب خطاب به آدم(ع) و همسرش و یا خطاب به ملائکه و شیطان به کار رفته‌اند. خداوند بدینسان امثال امر بندگان را مورد ارزیابی قرار می‌دهد و پیامد هریک را بیان می‌دارد. جملات استفهامی متن داستان، از معانی اصلی خود خارج شده‌اند و در معنای ثانوی به کار رفته‌اند. در این دسته از آیات، جملات پرسشی چهار بار ذکر شده است:

- تقریر: در آیه «وَنَادَاهُمَا رَبُّهُمَا أَلَمْ أَنْهَكُمَا عَنْ تِلْكَ الشَّجَرَةِ وَأَقُلُّ لَكُمَا إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمَا عَدُوٌّ مُبِينٌ» (اعراف/ ۲۲) خداوند از حضرت آدم(ع) و همسرش تقریر می‌گیرد که آیا من شما را از نزدیک شدن به آن درخت نهی نکرده بودم؟ «هرچند این استفهام به جهت تقریر، بیان می‌شود، اما متضمن معنای توبیخ نیز می‌باشد.» (ابن عطیه، ۱۴۲۲: ۲/ ۳۲).

- توبیخ: در آیه «قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا لَكَ أَلَّا تَكُونَ مَعَ السَّاجِدِينَ» (حجر/ ۳۲)، خداوند درباره علت عدم سجده او از ابلیس می‌پرسد؛ حال آنکه ذات اقدس الهی عالم به غیب است و همه چیز را می‌داند. پس قطعاً مقصود او «استفهام حقیقی نیست، بلکه به قصد توبیخ شیطان این جمله را بیان می‌کند.» (آلوسی، ۱۴۱۵: ۷/ ۲۹).

- انکار: در آیه «قَالَ أَسْجُدْ لِمَنْ خَلَقْتَ طِينًا» (اسراء/ ۶۱)، استفهام از معنای اصلی خود خارج شده است. شیطان در صدد انکار فرمان الهی برمی‌آید و می‌پرسد چگونه بر شخصی خاکی سجده کنم، حال آنکه من از جنس آتش هستم.

۳-۱-۹. لحن گفتگو:

واژه لحن در اصطلاح ادبی، معادل «tone» در زبان انگلیسی است و عبارت از حالتی است که گوینده به مخاطب القاء می‌کند و از نوع ترکیب و واژگانی که گوینده به کار می‌برد، ساخته می‌شود (گری، ۱۳۸۲: ۳۳۱). اهمیت لحن تا بدانجا است که برخی از ناقدان عنوان «مؤلف مستتر» را برای آن برمی‌گزینند و معتقدند که «ارزش‌ها، باورها و بینش اخلاقی مؤلف در سراسر متن، همانند عوامل مسلط عمل می‌کند و خواننده را وامی‌دارد تا به تأیید ذهنی بلندنظرانه‌ای که شعر یا رمان بدون آن فقط بازی با کلمات پیچیده است، تن دهد (ابرمز، ۱۳۸۴: ۲۶۷). در واقع، لحن طرز برخورد نویسنده با موضوع و شخصیت‌های داستان است (میرصادقی، ۱۳۸۰: ۵۲۱). خداوند، اولین راوی داستان حضرت آدم (ع)، لحن‌های مختلفی را به کار می‌برد تا به وضوح هرچه تمام‌تر، چگونگی آفرینش انسان را برای مخاطب تبیین کند؛ از این رو، نخست با لحن توصیفی و روایی، قصه خلقت آدم را بیان می‌کند: «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ» (بقره / ۳۰). سپس به فرشتگان می‌آموزد که حقایقی در پس این خلقت وجود دارد که از دریافت کُنهِ آن بی‌اطلاع‌اند. خداوند در فراز دیگری از سکون و استقرار حضرت آدم (ع) در کنار همسرش، سخن به میان می‌آورد: «وَقُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَكُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ» (بقره / ۳۵)، اما در نهایت، معصیت حضرت آدم و همسرش و نیز محاوره خداوند با شیطان، لحن کلام را تغییر می‌دهد.

۳-۲. سطح تفسیر

مرحله تفسیر را می‌توان تحلیل متن بر مبنای آنچه در سطح توصیف بیان شده یا در نظر گرفتن بافت موقعیت و مفاهیم و راهبردهای کاربردشناسی زبان و عوامل بینامتنی دانست (آقاگل زاده، ۱۳۸۵: ۱۲۹)؛ هرچند در سطح تفسیر، به مفاهیم مختلفی چون بینامتنیت، زبان استعاری یا دیگر ویژگی‌های زبانی توجه می‌شود، اما در این جستار، تنها به بیان دو محور مهم آن یعنی زمان و عاطفه بسنده شده است. چه، «زمان داستان به‌عنوان ظرفی برای شکل‌گیری ماجراها و روابط میان رویدادهای داستان قلمداد می‌شود و عاطفه نیز به‌عنوان انگیزه‌هایی است که در شکل‌گیری روند داستان، نقش بسزایی دارد.» (حاجی‌زاده و فرهادی، ۱۳۹۷: ۳۵)

۳-۲-۱. زمان:

عنصر اصلی روایت و داستان است. در صورت فقدان زمان در داستان، کنشی اتفاق نخواهد افتاد و داستانی شکل نخواهد گرفت؛ چه، «یکی از سازه‌های اصلی هر روایتی، کنش

یا اتفاق است که خود مبتنی بر حرکت و زمان می‌باشد. از این رو وجود زمان، شرط لازم برای شکل‌گیری هر روایتی به حساب می‌آید» (عباسی و سقایان، ۱۳۹۵: ۱۳۰)؛ از جهتی دیگر، نباید فراموش کرد که زمان به دنبال یک مکان تحقق می‌یابد و آن زمان در آن مکان شکل می‌گیرد. داستان حضرت آدم(ع)، با کاربست عنصر زمان اطلاعاتی هرچه ارزشمندتر از خلقت آدم، دشمن و هبوط او را برای مخاطب به تصویر می‌کشد. نخست، باید از زمان خلقت آدم(ع) بحث به میان آورد که خداوند در این باره از ظرف زمان عام «إِذْ» استفاده می‌فرماید: «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» (بقره: ۳۰). از آنجاکه در زمان خلقت آدم(ع)، ملائک شگفت‌زده و متعجب شدند، ظرف زمان در این آیه، بیانگر آن است که ملائک نیز شبیه انسان‌ها در مواردی، دچار تعجب می‌شوند. در ادامه آیه، خداوند زمان امر کردن ملائکه و ابلیس به سجده را بیان می‌کند که در این زمان، صفت نافرمانی، تکبر، غرور و سرکشی شیطان و امتثال امر فرشته‌ها آشکار می‌شود. نمونه دیگر زمان خروج آدم(ع) و همسر ایشان از بهشت است: «قَالَ اهْبِطْ مِنْهَا جَمِيعًا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنِ اتَّبَعَ هُدَايَ فَلَا يَضِلْ وَلَا يَشْقَى» (طه: ۱۲۳). در این آیه، عنصر زمان ترسیم‌گر توصیه‌های خداوند به انسان است که در روی زمین با چه مشکلاتی روبرو خواهد شد؛ از این رو، نقشه راه را به او نشان می‌دهد و موارد شقاوت و سعادت او را می‌نمایاند، زیرا داستان حضرت آدم(ع) نخستین داستان بشر است و خداوند متعال بایدها و نبایدهایی را که انسان همواره باید در ذهن داشته باشد و در دستور کار خود قرار دهد، حکیمانه به او می‌آموزد؛ از این رو، رویکرد اجتماعی کاربست عنصر زمان در این داستان حامل پیام‌های ذیل است:

- ۱- ملائکه با وجود علم محدود خود، به عالم‌الغیب بودن خداوند پی بردند.
- ۲- عدم سجده ابلیس و یا سجده ملائک دلالت بر آن دارد که انسان در هر زمانی، باید همچون ملائکه مطیع اوامر الهی باشد؛ لحظه‌ای نباید از اطاعت الله خارج شود یا دچار غرور و تکبر گردد.
- ۳- آدم به هنگام هبوط از بهشت و سکونت در روی زمین، هیچگاه نباید از هدایت و نقشه راهی که خداوند برای او ترسیم کرده است، غافل شود. همچنین در هر زمانی، به وسوسه‌های ابلیس که همواره در کمین اوست، باید توجه کامل نماید.

۲-۲-۳. عاطفه: این عنصر از اساسی‌ترین ارکان اثر ادبی به شمار می‌رود و محرک اصلی در شکل‌گیری رویداد داستان محسوب می‌شود که در سطح تفسیر، از آن سخن به میان می‌آید. عاطفه را می‌توان «پاسخ هیجانی فرد دانست که از روی حالت چهره و حدود رفتار بیانی او استنباط می‌شود» (فرهین‌ی فراهانی، ۱۳۷۸: ۱۰۲). اهمیت بُعد عاطفی زبان تا بدانجا است که آن را یکی از نقش‌های شش‌گانه زبان برشمرده‌اند که «نمایانگر احساس مستقیم گوینده از موضوعی است که درباره آن صحبت می‌کند. این نقش زبان بیانگر احساس

عاطفی خاصی است که می‌تواند واقعی یا غیر واقعی باشد» (یاکوپسن، ۱۳۸۰: ۲۶۳). عنصر عاطفه در داستان حضرت آدم(ع)، حول صحنه‌های مختلفی می‌چرخد که خداوند متعال در مقام راوی داستان، برای مخاطب بازگو می‌کند. صحنه سجده نکردن شیطان بر آدم(ع) و در پیش گرفتن راه تکبر و استکبار در برابر فرامین الهی (اعراف / ۱۱-۱۳)، بیانگر غرور، طغیان و ظهور خشم ابلیس است که از مصادیق عواطف منفی به شمار می‌رود. این عواطف سبب می‌شود تا ابلیس به حاکمیت منطق، عقل و دستور خداوند واقعی ننهد. همچنین صحنه کینه‌توزی و انتقام‌جویی شیطان از حضرت آدم(ع) (اعراف: ۱۶-۱۷) بار عاطفی منفی به دنبال دارد و سبب می‌شود تا انسان‌ها نیز در روابط شخصی و اجتماعی خود به رفتار شیطان اقتدا کنند. صحنه فریفته شدن حضرت آدم(ع) به واسطه ابلیس و خوردن میوه ممنوعه و نیز صحنه پشیمانی آدم(ع) در پیشگاه ذات مقدس الهی و طلب عفو و بخشش از خداوند متعال (اعراف: ۲۰-۲۳)، همگی، از جمله صحنه‌های عاطفی به شمار می‌روند که عواطفی چون پشیمانی و ناراحتی از ارتکاب گناه و اقرار به خطا را تداعی می‌کنند. این عواطف سبب می‌شود تا انسان پس از ارتکاب گناه، دست نیاز به سوی ذات بی‌نیاز الهی دراز کند و بکوشد تا خود را از دام و وسوسه‌های شیطانی برهاند. این نمونه‌ها، به‌خوبی، می‌تواند رویکرد عاطفی منفی و مثبت این داستان را برجسته سازد.

۳-۳. سطح تبیین

سطح تبیین، به شالوده اجتماعی و تغییرات دانش زمینه‌ای و البته بازتولید آن در جریان کنش‌گفتنی می‌پردازد و هدف این مرحله، توضیح‌گفتمان، جزئی از فرایند اجتماعی، است (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۲۴۵). در این سطح، مفاهیمی چون کشمکش و ایدئولوژی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۳-۳-۱. کشمکش:

بر اثر تضاد و تعارض به وجود می‌آید و تضاد میان شخصیت‌ها، سبب جذابیت و گیرایی داستان می‌شود. اگر تضادی در داستان رخ ندهد، کشمکشی نیز ایجاد نمی‌شود و داستان به سوی نقل ساده و بی‌تحرك پیش می‌رود. «کشمکش، مقابله دو نیرو یا دو شخصیت است که بنیاد حوادث را می‌ریزد، شخصیت اصلی یا شخصیت مرکزی با نیروهایی که علیه او برخاسته‌اند و با او سر مخالفت دارند، به نزاع و مجادله می‌پردازد. این نیروها ممکن است اشخاص دیگر یا اجسام و موانع یا قراردادهای اجتماعی یا خوی و خصلت خاص خود شخصیت اصلی داستان باشد» (میرصادقی، ۱۳۸۰: ۷۳). در داستان‌های قرآنی، کشمکش‌ها و حادثه‌ها شکل خاصی از درگیری میان نیروهای خیر و شر را نشان می‌دهد که هریک از این نیروها برای خود انگیزه‌ها و اهدافی دارند و در فکر چیرگی بر نیروی دیگر هستند. آن سوی روایت این کشمکش‌ها، عبرت و موعظه مهم‌ترین هدفی است که مورد عنایت و حمایت

داستان‌های قرآن است و در نهایت، نیک‌فرجامی و سعادت همیشه با قوای حق است و نصیب باطل و شر، تنها بدفرجامی و فضاخت می‌شود (پروینی و دیباجی، ۱۳۷۸: ۱۱-۱۲). در داستان حضرت آدم(ع)، کشمکش‌های مختلفی با پیامدهای متفاوتی وجود دارد که سبب گره‌گشایی و فهم بهتر روند داستان می‌شود. اصلی‌ترین کشمکش این داستان، در تقابل ابلیس با شخصیت‌های مختلفی چون پروردگار، آدم(ع)، حوا و فرزندان آدم رخ می‌دهد. کشمکش میان شیطان و رب‌العالمین بر سر مسئله سجده در برابر آدم(ع)، منجر به مطرود شدن از بارگاه قدس ربوبی و از بین رفتن شأن و منزلتش شد؛ در نتیجه، شیطان سوگند یاد کرد که موجبات گمراهی آدم و فرزندانش را تا روز قیامت فراهم خواهد کرد. کشمکش میان حضرت آدم(ع) و حوا با ابلیس که منجر به خوردن میوه ممنوعه و نمایان شدن شرمگاه آنها شد، از دیگر کشمکش‌های داستان است. به دنبال این واقعه، نخستین معصیت انسان در برابر فرمان الهی رخ داد و سبب هبوط انسان به سوی زمین شد. از دیگر کشمکش‌های داستان باید از کشمکش خداوند با آدم و حوا نام برد؛ آن زمانی که از میوه ممنوعه خوردند و بلافاصله به گناه خود اعتراف کردند. در این هنگام بود که انسان برای نخستین بار دچار خطا و لغزش شد، اما خداوند در پی این حادثه، فلسفه توبه را تشریح کرد و چگونگی بیرون آمدن از ظلمت گناه و مقرب شدن به بارگاه ملکوتی خود را به انسان آموخت.

عنصر پیرنگ در داستان حضرت آدم(ع) به گونه‌ای طراحی شده که در مرحله کشمکش همه رویدادها در پی نمایاندن پیام، عبرت و درس خاصی به مخاطب هستند؛ خواه امری مثبت و شادی‌آور باشد یا منفی و ناراحت‌کننده. این داستان با وجود بُعد تاریخی خود که اولین سرگذشت انسان و اولین تعامل او را مواجهه با رویکردهای اجتماعی بیان می‌کند، اصول جامع حیات و زندگی را به انسان‌ها می‌آموزد و سبب جذب مخاطب در پیگیری روند داستان می‌شود. گویا مخاطب پس از وقوع هر کشمکشی، به دنبال گره‌گشایی از ماجرا است.

۳-۲-۳. ایدئولوژی:

در سطح تبیین، بایستی به ایدئولوژی صاحب متن نیز پرداخته شود. تفکر و ایدئولوژی یکی از برجسته‌ترین مقوله‌های داستانی است و در هر متن روایی، اهمیت بسزایی دارد؛ چه، «در فکر و اندیشه صاحب متن است که درون‌مایه و محتوای داستان شکل می‌گیرد» (حاجی‌زاده و فرهادی، ۱۳۹۷: ۱۶). در داستان حضرت آدم(ع)، خداوند علام‌الغیوب صاحب متن است و تفکر و ایدئولوژی خاصی در این قصه نهفته است. اطاعت و فرمانبرداری از خداوند متعال در هر حال و هر زمان و نیز آگاه بودن از دام و دسیسه‌های شیطان، از مهم‌ترین ایدئولوژی حاکم بر این داستان است. چه، اصل زندگی بشر بر پایه اطاعت و اجرایی کردن احکام و فرامین الهی در همه مجالات زندگی، اعم از اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی، استوار

شده است؛ از این رو، داستان حضرت آدم(ع)، در جایگاه اولین تجربه زندگی بشریت، باید سرلوحه رفتار و کردار همه انسان‌ها قرار بگیرد. از این رو، انسان، نخست، باید وظیفه اصلی خود را از این جهت که انسان است، بشناسد تا بتواند در مواجهه با چالش‌های پیش‌رو، آنها را طبق دستورات الهی حل و فصل کند. خداوند در این داستان، هم برنامه جامع سعادت انسان را بیان کرده و هم موانع اجرایی شدن این برنامه را برشمرده است. ابلیس در مقابل این برنامه جامع قرار دارد و همواره می‌کوشد تا مانع تحقق آن گردد. این برنامه جامع که بر اطاعت و فرمان‌برداری از فرامین ذات مقدس ربوبی و پرهیز از مکر و وسوسه‌های شیطانی استوار است، هدایت‌ناپذیر می‌شود. برای تحقق این ایدئولوژی، پیام‌آورانی از جانب خداوند مبعوث می‌شوند تا این تفکر هرچه بهتر در زندگی انسان‌ها، ظهور و بروز یابد که ملائک، حضرت آدم(ع) و همسرش از آن جمله‌اند.

نتیجه

در بررسی داستان حضرت آدم(ع) در قرآن کریم، بر اساس نظریه فرکلاف و در پاسخ به پرسش مطرح‌شده در این پژوهش، دریافتیم:

در سطح توصیف، برای حصول بر گفتمان حاکم بر داستان، جنبه‌های زبانی مورد بررسی قرار گرفت و دریافتیم که خداوند با استفاده از شگردهای مختلف زبانی، همچون ترادف، تضاد، تکرار و تأکید، درصدد آگاهی‌بخشی هرچه بیشتر به انسان‌ها، به صورت عام، از اولین آن تا آخرین آنها و به حضرت آدم(ع) به صورت خاص، است تا راه خدا را فراموش نکنند و در دام وسوسه‌های شیطانی قرار نگیرند. خداوند برای تحقق و نهادینه ساختن هرچه بیشتر این مفهوم، دست به تصویرپردازی زده و با کاربست اسلوب‌های کنایه، مجاز و استعاره، رسالت انسان را برجسته‌تر ساخته و درصدد شرح و بسط هرچه بیشتر ایدئولوژی هدایت و ضلالت بوده است تا انسان مسیر خود را آگاهانه‌تر انتخاب کند. کاربرد جملات به شکل انشاء طلبی یا غیرطلبی و نیز بسامد بالای افعال معلوم و مجهول و شیوه بیان این جملات (لحن)، همگی در راستای طبیعی جلوه دادن این برنامه الهی و ممکن بودن راه‌های اجرای آن است؛ از این رو، از عدم انجام آن و فرو غلطیدن در دام شیطان، جای تعجب است.

در سطح تفسیر، به دو مؤلفه زمان و عاطفه داستان پرداخته شد. از آنجاکه این داستان نخستین تجربه حیات انسانی را روایت می‌کند، تجسم‌زدایی عنصر زمان، از جانب خداوند، به جهت اجرایی ساختن مؤلفه‌های رستگاری بشر بوده است؛ همچنین عنصر زمان عامل و ظرفی برای بیان و ثبت حوادث داستان به شمار می‌رود و چگونگی برخورد کنشگران داستان در مواجهه با فرامین الهی و در نتیجه رفتار هریک را تبیین می‌کند. عنصر عاطفه نیز به جهت تحقق سعادت بشر در این داستان، کاربرد داشته است؛ همچنین عاطفه بازتاب‌دهنده

چگونگی رفتار انسان است و شیوه برخورد هریک از شخصیت‌های داستان با یکدیگر و یا با راوی و بالعکس را تبیین می‌کند. به این دلیل است که انسان‌ها در مواجهه با رفتارهای مختلف، عواطف گوناگونی از خود بروز می‌دهند.

در سطح تبیین نیز به کشمکش‌های اصلی داستان میان ابلیس و حضرت آدم(ع) اشاره شد که در نهایت به هبوط آدم به سوی زمین و خروج او از بهشت انجامید و اولین گناه و لغزش انسان در برابر فرمان الهی به وقوع پیوست. تفکر و ایدئولوژی حاکم بر متن این داستان نیز بیانگر معرفی برنامه کامل و جامعی برای سعادت بشر است که ارکان عمده آن در تقرب به ذات مقدس ربوبی و دوری جستن از وسوسه‌های شیطان استوار است. این نکات همگی در قالب عناصر داستانی به شکلی زیبا و جذاب در قرآن به تصویر کشیده شده است.



کتابنامه

- قرآن کریم.
- آقاگلزاده، فردوس (۱۳۸۵). «تحلیل گفتمان انتقادی». تهران: علمی فرهنگی.
- الوسی، محمود بن عبد الله (ق ۱۴۱۵). «روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی»، به کوشش علی عبدالباری عطية. بیروت: دار الکتب العلمیة.
- ابرمز، جی (۱۳۸۴). «فرهنگ توصیفی اصطلاحات ادبی»، ترجمه سعید سبزیان، چاپ هفتم. تهران: رهنما.
- ابن عاشور، محمد بن محمد (۱۹۸۴). «التحریر والتنویر». تونس: الدار التونسیة للنشر.
- پروینی، خلیل و ابراهیم دیباجی (۱۳۷۸). «تحلیل عناصر داستانی در داستان‌های قرآن»، مدرسه علوم انسانی، ۷ (شماره سیزدهم)، صص ۱۶۱-۲۳۳۶۱/https://ensani.ir/fa/article
- حاجی‌زاده، مهین و رعنا فرهادی (۱۳۹۷). «بررسی قصه یوسف (ع) بر اساس نظریه تحلیل گفتمان انتقادی نورمن فرکلاف»، پژوهش‌های ادبی قرآنی، ۶ (شماره چهارم)، صص ۲۵-۴۲. /https://dor.isc.ac/dor.۴۲-۲۵/۲۰۱۰۱/۲۳۴۵۲۲۳۴
- ۱۳۹۷/۶/۴/۲۸
- زرکشی، محمد بن عبدالله (۲۰۰۶). «البرهان فی علوم القرآن»، به کوشش ابوالفضل دمیاطی. قاهره: دار الحدیث.
- زیدان، عبد الکریم (۱۹۹۸). «المستفاد من القصص القرآن للدعوة والدعاة». بیروت: مؤسسة الرسالة.
- شفیعی کدکنی، محمد رضا (۱۳۸۷). «صور خیال در شعر فارسی». تهران: آگاه.
- شفیعی کدکنی، محمد رضا (۱۳۸۵). «موسیقی شعر»، چاپ نهم. تهران: آگاه.
- شمیسا، سیروس (۱۳۸۱). «بیان»، چاپ نهم. تهران: فردوس.
- شهری، عبدالهادی (۲۰۰۱). «استراتیجیات الخطاب مقاربه لغویة تداولیة». تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه.
- طباطبایی، محمد حسین (ق ۱۳۵۲). «المیزان فی تفسیر القرآن». بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
- عباسی، رضا و مهدی حامد سقاییان (۱۳۹۵). «بررسی عنصر زمان از منظر روایت شناسی در طرح قصص سوره کهف»، پژوهشنامه قرآن و حدیث، ۱۰ (شماره نوزدهم)، صص ۱۲۵-۱۴۴. /https://dor.isc.ac/dor.۱۴۴-۱۲۵/۲۰۱۰۱/۲۰۸۰۴۱۷/۱۳۹۵
- ۱۰/۱۹/۶/۲
- فرکلاف، نورمن (۱۳۷۹). «تحلیل گفتمان انتقادی»، ترجمه فاطمه شایسته پیران و دیگران. تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.
- فرمینی فراهانی، محسن (۱۳۹۳). «کتاب فرهنگ توصیفی علوم تربیتی»، چاپ دوم. تهران: شباهنگ.
- گری، مارتین، (۱۳۸۲). «فرهنگ اصطلاحات ادبی»، ترجمه منصوره شریف‌زاده. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- مکاریک، ایرناریما (۱۳۸۳). «دانشنامه نظریه‌های ادبی معاصر»، ترجمه مهراں مهاجر و محمد نبوی. تهران: آگاه.
- ملاابراهیمی، عزت و محیا آبیاری قمصری (۱۳۹۵). «تحلیل گفتمان انتقادی شعر زینب حبش»، زن در فرهنگ و هنر، سال ۸، شماره ۲، صص ۲۶۵-۲۸۰.
- میرصادقی، جمال (۱۳۸۰). «عناصر داستان»، چاپ چهارم. تهران: سخن.
- نصیحت، ناهید و نعیمه پراندوجی (۱۳۹۰). «ریخت‌شناسی داستان حضرت سلیمان در قرآن»، مطالعات قرآنی، ۲ (شماره ششم)، صص ۱۹۷-۲۱۸. /https://sanad.iau.ir/fa/Article
- ۸۵۴۸۱۸
- هاشمی، أحمد (۱۹۹۹). «جواهر البلاغة فی المعانی والبیان والبدیع»، به کوشش یوسف صمیلی، چاپ دوم. بیروت: المکتبة العصریة.
- هرری، محمد امین (۲۰۰۱). «تفسیر حدائق الروح والریحان فی روابی علوم القرآن»، به کوشش هاشم محمد علی. بیروت: دار طوق النجاة.
- یاکوپسن، رومن (۱۳۸۰). «زبان‌شناسی و شعرشناسی»، ترجمه کوروش صفوی. تهران: هرمس.
- یورگنسن، ماریان و لوئیز فیلیپس (۱۳۸۹). «نظریه و روش در تحلیل گفتمان»، ترجمه هادی جلیلی. تهران: نی.
- Van Leeuwen, Theo (2006). Representing Social Actor. Discourse and Practice: New Tools For Critical Discourse Analysis. Oxford: University Press.

References

- The Holy Qur'an.
- Aghagolzadeh, F. (1385 SH). *Critical Discourse Analysis*. Tehran: Elmi-Farhangi Publishing. [In Persian]
- Al-Alusi, M. b. A. (1415 AH). *Ruh al-Ma'ani fi Tafsir al-Qur'an al-Azim wa al-Sab' al-Mathani*, edited by Ali 'Abd al-Bari 'Atiyyah. Beirut: Dar al-Kutub al-'Ilmiyyah. [In Arabic]
- Abrams, M. H. (1384 SH). *A Glossary of Literary Terms*. Translated by Saeed Sabzian (7th ed.). Tehran: Rahnama Publishing.
- Ibn 'Ashur, M. b. M. (1984). *Al-Tahrir wa al-Tanwir*. Tunis: Al-Dar al-Tunisiyyah li al-Nashr. [In Arabic]
- Parvini, K. & Dibbaji, E. (1378 SH). "An Analysis of Narrative Elements in the Stories of the Qur'an." *Modarres: Humanities*, 7(13), 1–16. <https://ensani.ir/fa/article/233611>. [In Persian]
- Hajizadeh, M. & Farhadi, R. (1397 SH). "A Study of the Story of Joseph (PBUH) Based on Norman Fairclough's Critical Discourse Analysis Theory." *Literary and Qur'anic Studies*, 6(4), 25–42. <https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.23452234.1397.6.4.2.9>. [In Persian]
- Al-Zarkashi, M. b. A. (2006). *Al-Burhan fi 'Ulum al-Qur'an*, edited by Abu al-Fadl Dumiaty. Cairo: Dar al-Hadith. [In Arabic]
- Zaydan, A. K. (1998). *Al-Mustafad min Qasas al-Qur'an li al-Da'wah wa al-Du'at*. Beirut: Mu'assasat al-Risalah. [In Arabic]
- Shafi'i Kadkani, M. R. (1387 SH). *Imagery in Persian Poetry*. Tehran: Agah Publishing. [In Persian]
- Shafi'i Kadkani, M. R. (1385 SH). *The Music of Poetry* (9th ed.). Tehran: Agah Publishing. [In Persian]
- Shamisa, S. (1381 SH). *Expression (Bayān)* (9th ed.). Tehran: Ferdows Publishing. [In Persian]
- Shahri, A. H. (2001). *Strategies of Discourse: A Linguistic-Pragmatic Approach*. Tehran: Center for Media Research. [In Arabic]
- Tabataba'i, M. H. (1352 AH). *Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an*. Beirut: Mu'assasat al-A'lamī li al-Matbu'āt. [In Arabic]
- Abbasi, R. & Hamed-Saghaian, M. (1395 SH). "The Concept of Time from a Narratological Perspective in the Story of Surah al-Kahf." *Qur'an and Hadith Research Journal*, 10(19), 125–144. <https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.20080417.1395.10.19.6.2>. [In Persian]
- Fairclough, N. (1379 SH). *Critical Discourse Analysis*. Translated by Fatemeh Shayeṣteh Piran et al. Tehran: Center for Media Research.
- Farmahini Farahani, M. (1393 SH). *A Descriptive Dictionary of Educational Sciences* (2nd ed.). Tehran: Shabahang Publishing. [In Persian]
- Gray, M. (1382 SH). *Dictionary of Literary Terms*, translated by Mansoureh Sharifzadeh. Tehran: Institute for Humanities and Cultural Studies.
- Makaryk, I. R. (1383 SH). *Encyclopedia of Contemporary Literary Theory*, translated by Mehran Mohajer and Mohammad Nabavi. Tehran: Agah Publishing.
- Molla-Ebrahimi, E. & Abyari Qomsari, M. (1395 SH). "Critical Discourse Analysis of Zeinab Habbash's Poetry." *Woman in Culture and Art*, 8(2), 265–280. [In Persian]
- Mirsadeghi, J. (1380 SH). *Elements of Storytelling* (4th ed.). Tehran: Sokhan Publishing. [In Persian]
- Nasihat, N. & Parandouji, N. (1390 SH). "Morphological Analysis of the Story of Prophet Solomon (PBUH) in the Qur'an." *Qur'anic Studies*, 2(6), 197–218. <https://sanad.iau.ir/fa/Article/853818>. [In Persian]
- Hashimi, A. (1999). *Jawahir al-Balagha fi al-Ma'ani wa al-Bayan wa al-Badi'*, edited by Yusuf Samili (2nd ed.). Beirut: Al-Maktabah al-'Asriyyah. [In Arabic]
- Harrari, M. A. (2001). *Tafsir Hada'iq al-Ruh wa al-Rayhan fi Ruwabi 'Ulum al-Qur'an*, edited by Hashim Muhammad 'Ali. Beirut: Dar Tawq al-Najah. [In Arabic]
- Jakobson, R. (1380 SH). *Linguistics and Poetics*, translated by Kourosh Safavi. Tehran: Hermes Publishing.
- Jrgensen, M. & Phillips, L. (1389 SH). *Discourse Analysis as Theory and Method*, translated by Hadi Jalili. Tehran: Ney Publishing.
- Van Leeuwen, Theo (2006). *Representing Social Actor. Discourse and Practice: New Tools For Critical Discourse Analysis*. Oxford: University Press